

ناگفته هایی از ملی شدن صنعت نفت

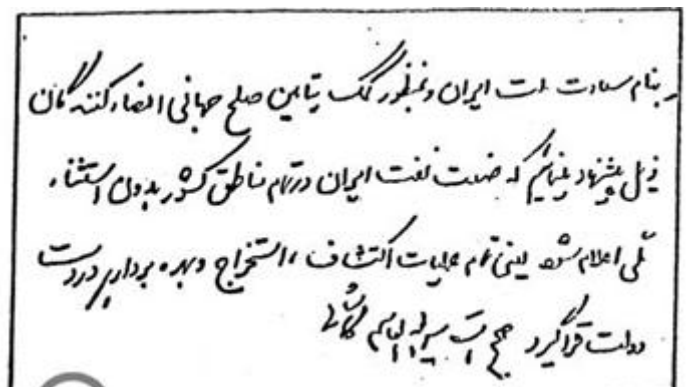
سلمان علوی نیک

<http://www.irdc.ir/fa/content/9083/default.aspx>

جلسه دیوان لاهه روز ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ تعیین شده بود. می گویند زمانی که قرار بود دادگاه لاهه برای رسیدگی به دعاوی انگلیس در ماجرای ملی شدن صنعت نفت تشکیل شود، دکتر مصدق با هیات همراه زودتر از موقع به محل رفت. در حالی که پیشاپیش جای نشستن همه ی شرکت کنندگان تعیین شده بود، دکتر مصدق رفت و به نمایندگی هیات ایران روی صندلی نماینده انگلستان نشست...

جرقه های ملی کردن صنعت نفت در بین مردم ایران از ۱۳۲۹/۱۱/۶ زده شد که آیت الله کاشانی و جبهه ملی از مردم دعوت کردند تا در مسجد شاه حضور یابند. به دنبال این دعوت هزاران نفر از مردم در این تجمع شرکت کرده و قطعنامه ای در پایان به تصویب شرکت کنندگان رسید که حکایت از عزم ملت مبارز ایران در ملی کردن صنعت نفت داشت. قابل ذکر است که «شعار ملی کردن نفت در سراسر کشور در تاریخ ۱۳۲۹/۸/۱۵ در شورای عالی جبهه ملی به تصویب رسیده بود. دکتر مصدق بعدها گفت که شعار ملی کردن نفت را دکتر حسین فاطمی در منزل آقای نریمان برای نخستین بار پیشنهاد کرد.»^۱

بعد از آن در ۱۲ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون نفت مجلس جلسه ای تأثیرگذار داشت. در این جلسه رزمآرا، نخست وزیر وقت، حاضر شد و با ملی کردن صنعت نفت مخالفت کرد. پس از این جلسه، مصدق (رهبر جبهه ملی و نماینده مجلس وقت) نیز برای خنثی کردن سخنان رزمآرا نامه ای در رد اظهارات وی نوشت و در کمیسیون نفت قرائت کرد. روز ۱۵ اسفند ماه ۱۳۲۹، مصدق اعلامیه ای علیه رزمآرا منتشر ساخت. یک روز بعد رزمآرا ترور شد.





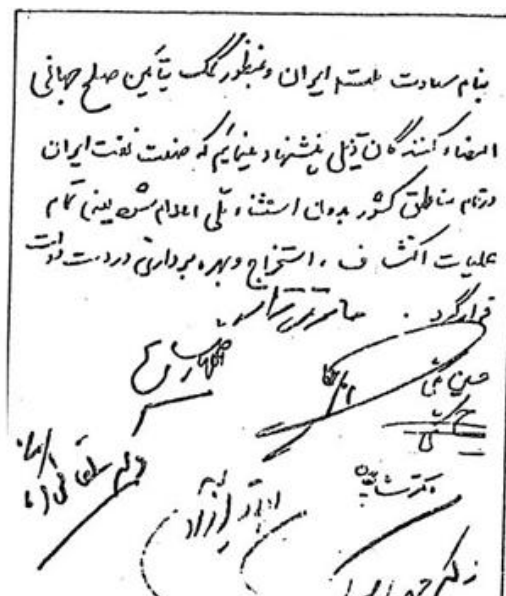
قتل رزم‌آرا (که سدّ اصلی مقابل ملی نمودن صنعت نفت بود) به ملی شدن صنعت نفت کمکی حیاتی نمود. مستنداتی وجود دارد که حکایت از صدور فتوای قتل رزم‌آرا به دست آیت‌الله کاشانی دارد. شهید مبارز نواب صفوی در این باره می‌گوید که «کاشانی به قتل رزم‌آرا فتوا داد و مصدق، شایگان، بقایی، سنجابی، مکی، فاطمی، شمس، قنات‌آبادی، نریمان و آزاد آگاه بودند.»

همچنین گفته شده است که دکتر مصدق نیز درباره قتل رزم‌آرا با نواب صفوی دیدار داشته است. ۲ آیت‌الله کاشانی در يك مصاحبه‌ی مطبوعاتی که يك ماه بعد از ترور رزم‌آرا انجام شد، دلیل قتل رزم‌آرا را حمایت شدید از شرکت نفت جنوب و سیاست استعماری انگلستان عنوان نمودند. (۳)



جسد رزم‌آرا . او بدست گروه فداییان اسلام ترور انقلابی شد.

روز ۱۷ اسفند کمیسیون نفت به اتفاق آرا پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را به تصویب اعضا رساند. در ۱۳۲۹/۱۲/۲۴ مجلس شورای ملی و در ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ مجلس سنا گزارش کمیسیون را تصویب نمودند و صنعت نفت ایران رسماً ملی اعلام شد. (۴)



اصل پیشنهاد ۸ تن از نمایندگان مجلس به کمیسیون نفت

مدتی بعد از ملی کردن صنعت نفت، دولت انگلیس به دیوان دادرسی بین‌المللی لاهه شکایت کرد. در هفتم خرداد ۱۳۳۱ مصدق (نخست‌وزیر وقت) به اتفاق همراهان به لاهه پرواز کردند. جلسه دیوان لاهه روز ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ تعیین شده بود. می‌گویند زمانی که قرار بود دادگاه لاهه برای رسیدگی به دعاوی انگلیس در ماجرای ملی شدن صنعت نفت تشکیل شود، دکتر مصدق با هیات همراه زودتر از موقع به محل رفت. در حالی که پیشاپیش جای نشستن همه ی شرکت کنندگان تعیین شده بود، دکتر مصدق رفت و به نمایندگی هیات ایران روی صندلی نماینده انگلستان نشست.

قبل از شروع جلسه، یکی دو بار به دکتر مصدق گفتند که اینجا برای نماینده هیات انگلیسی در نظر گرفته شده و جای شما آن جاست، اما پیرمرد توجهی نکرد و روی همان صندلی نشست. جلسه داشت شروع می‌شد و نماینده هیات انگلیس روبروی دکتر مصدق منتظر ایستاده بود تا بلکه بلند شود و روی صندلی خویش بنشیند، اما پیرمرد اصلاً نگاهش هم نمی‌کرد. جلسه شروع شد و قاضی رسیدگی کننده به مصدق رو کرد و گفت که شما جای نماینده انگلستان نشسته اید، جای شما آن جاست.

کم‌کم ماجرا داشت پیچیده می‌شد و بیخ پیدا میکرد که مصدق بالاخره به صدا در آمد و گفت: شما فکر می‌کنید نمی‌دانیم صندلی ما کجاست و صندلی نماینده هیات انگلیس کدام است؟ نه جناب رییس، خوب می‌دانیم جایمان کدام است. اما علت اینکه چند دقیقه ای روی صندلی دوستان نشستیم به خاطر این بود تا دوستان بدانند برجای دیگران نشستن یعنی چه؟ او اضافه کرد که سال‌های سال است دولت انگلستان در سرزمین ما خیمه زده و کم‌کم یادشان رفته که جایشان این جا نیست و ایران سرزمین آباء و اجدادی ماست نه سرزمین آنان. سکوتی عمیق فضای دادگاه را احاطه کرده بود و دکتر مصدق بعد از پایان سخنانش کمی سکوت کرد و آرام بلند شد و

به روی صندلی خویش قرار گرفت. با همین ابتکار و حرکت ، عجیب بود که تا انتهای نشست ، فضای جلسه تحت تاثیر مستقیم این رفتار پیرمرد قرار گرفته بود و در نهایت نیز انگلستان محکوم شد .



مصدق طی نطقی در دیوان لاهه از تجاوزکاری‌های دولت انگلیس علیه ایران سخن گفت و دخالت‌های استعماری انگلیس در مسائل ایران را خاطرنشان ساخت:

" ما ملل شرق سالیان دراز مزه ی تلخ موسسات اختصاصی و استثنایی را که صرفا به منظور تامین بیگانگان بوجود آمده بود چشیده و به چشم خود دیده ایم که کشور ما میدان رقابت سیاست های استعماری بوده و ضمنا پی برده ایم که متاسفانه علی رغم آن همه امید و آرزو ، جامعه ملل و سازمان ملل متحد نتوانسته اند به این وضع اسفناک که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس در پنجاه سال اخیر مظهر برجسته آن بود خاتمه دهند . ملت ایران که از این وضع به ستوه آمده بود در يك جنبش مردانه ، با ملی ساختن صنایع نفت و قبول اصل پرداخت غرامت یکباره به سلطه بیگانگان خاتمه داد . در آن موقع دولت انگلیس به يك سلسله عملیات تهدید و ارباب متوسل شد . چتر بازان خود را به مجاورت سرحدات ایران و ناوهای جنگی را به نزدیکی آبهای ساحلی ما فرستاد ... تاریخچه ی روابط ایران و انگلیس طولانی تر از آن است که بخواهم در اینجا آن را به تفصیل بیان کنم . همین قدر باید بگویم که در قرن نوزدهم ایران میدان رقابت روس و انگلیس بود . چندی بعد دو حریف با هم کنار آمدند و در ۱۹۰۷ کشور ما را به دو منطقه ی نفوذ تقسیم کردند ... تصمیم ملی شدن صنعت نفت ، نتیجه ی اراده ی سیاسی يك ملت مستقل و آزاد است. تمنا داریم به این نکته توجه بفرمایید که درخواست ما از شما این است که به اتکای مقررات منشور ملل متحد ، از دخالت در موضوع خودداری فرمایید. . .

عرایض خود را به همین جا خاتمه می دهم و اگر نتوانستم حقانیت و مظلومیت ملت ایران را کاملا به معرض افکار عمومی دنیا بگذارم ، امیدوارم که لافل حقانیت ما به دیوان ثابت شده باشد." (۵)
دادگاه سرانجام در ۳۱ تیر ۱۳۳۱ رأی خود را صادر کرد و اعلام نمود:
«مسأله‌ی نفت از اختیارات و مسائل داخلی ایران است و نمی‌تواند در دیوان مورد بحث واقع شود و قرارداد ۱۹۳۳

(۱۳۱۲) بین دولت ایران و شرکت نفت منعقد شده نه بین دو دولت، لذا رسیدگی به آن از حدود صلاحیت دیوان خارج است.»



جوان فلجی که به مجلس رفت و گفت نفت ایران باید ملی شود

منابع :

- ۱- تجربه ۲۸ مرداد، ف. جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران ، ۱۳۵۹ ، ص ۱۰۰
- ۲- اشتباه بزرگ، ابراهیم صفایی، تهران ۱۳۷۱ ، ص ۸۷
- ۳- گذشته چراغ راه آینده، به نقل از ایران ما، ۱۳۳۰/۱/۲۳
- ۴- تاجی بر تارک تاریخ معاصر " تحلیلی از جریان ملی شدن نفت و ۲۸ ماه حکومت مردمی دکتر مصدق " علی اکبر نفی پور ، ایران مهر ، تهران ۱۳۸۱ ، ص ۲۳۹-۲۴۶
- ۵- خاطرات و تأملات دکتر محمد مصدق ، محمد مصدق ، ایرج افشار (به اهتمام)، غلامحسین مصدق (مقدمه) ، علمی، تهران ۱۳۸۵ ، ص ۶۸

مصدق و گروه همراه وی در دادگاه لاهه